

### راهی جز تسلیم ندارید!

در حاشیه سفر یونسی به سنندج



حسین مرادبیگی

سفر خود به سنندج اظهار داشت: "ظلم و ستم و ایجاد ناامنی در منطقه از جانب گروهکهای خشن و ضد انقلاب در اوایل انقلاب بود که ذهنیت ها را نسبت به این منطقه مسموم کرد." تکرار این اراجیف قبلا از زبان خاتمی و اکنون از زبان یونسی در سفرشان به سنندج چیز تازه ای نیست. این باصطلاح دفاع نوع دوم خردادی است از بیش از دو دهه جنایات و وحشیگریهای جمهوری اسلامی در کردستان

هفته گذشته یونسی وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی در

ایران. نمونه این یاوه گوئیها را قبلا از جلالی پور "اصلاح طلب"، فرماندار سابق مهاباد، و یکی از مهره‌های رژیم که در تیرباران کردن جوانان شهر مهاباد و دیگر جنایات و کشتار و قتل عامهای مردم بی دفاع در مهاباد و اطراف مهاباد در سال ۵۹ دست داشتند، شنیدیم. مهممل بافی یونسی نیز تنها نفرت و انزجار مردم شهر سنندج و مردم سایر نقاط کردستان ایران را علیه کلیت جمهوری اسلامی تشدید خواهد کرد. مردم سنندج با شعار مرگ بر خاتمی و پرتاب گوجه فرنگی به ماشین حامل او نشان دادند که در مورد این جماعت

"اصلاح طلب"، بویژه بنیانگذاران و گردانندگان سازمان مخوف اطلاعات و سپاه، این دستگاه شکنجه و سرکوب و ارباب مردم چه فکر میکنند. نشان دادند که خامنه ای و خاتمی جزو پیکره رژیم نکبت و جنایتی هستند که باید برود. جمهوری اسلامی در دیگر نقاط ایران نیز گلی بسر مردم نزده است. جمهوری اسلامی در سراسر ایران مترادف بوده است با مرگ و کشتار و اعدام و ترور و سنگسار و شکنجه و ارباب و فقر و فلاکت و بیکاری و اعتیاد و خودکشی و خودفروشی و در

صفحه ۳

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه

بوقت تهران

طول موج

۴۱ متر برابر با

۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹  
اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه

نیم ساعت به

زبان کردی

کشته شدن هر ۲۴

ساعت یک زن در

کردستان عراق

صفحه ۳

حزب دمکرات و

سودای دیالوگ

صفحه ۲

گزارش خبری

صفحه ۴

### مردم افغانستان شایسته زندگی انسانی اند



علی عبدالی

سرنگونی رژیم طالبان تلقی شود، اما سقوط نهایی آنها را باید بطور واقعی درتصرف شهر قندهار جستجو کرد. خیزش انقلابی مردم معترض در جلال آباد بساط ارتجاع طالبان را تا قبل از هر دخالت نیروهای مسلح در هم کوبید. طالبان - این محصول سفارشی دولت آمریکا و دستچین شده از عقب مانده ترین قشرهای ارتجاعی مدارس دینی پاکستان و نیز آغشته به چاشنی شیوخ عربستان سعودی، تجهیز و به افغانستان اعزام شدند تا با برقراری شنیع ترین بربریت و توحش اسلامی مردم شریف و جنگ زده افغانستان را

به بند بکشند. اینان با در دست داشتن هفت سال قدرت توانستند لجام گسیختگی اسلام سیاسی را چنان به نمایش بگذارند که حتی از جنایتکاران و برادران دینی اشان در آنسوی مرز- ایران - سبقت بگیرند و این ننگ بشریت در قرن حاضر را نصیب خود کنند. زنان را از صحن جامعه حذف کردند و با روکش کردن کیسه های بد قواره آنان را از دنیای پیرامونی جدا ساختند، مردان را با ریش گذاشتن و پوشاندن لباس اجباری به دوران سرآغاز اسلام سوق دادند، کودکان خردسال را از مدارس بیرون آورده و برای گدایی به خیابانها

کشاندند. موزیک، رقص و آواز و در یک کلام شادی را از مردم گرفتند و بجای آن اعدام، قطع اعضای بدن، شلاق و سنگسار را به ارمغان آوردند. از اینرو رخت بر بستن این بساط توحش و جنایت اسلامی را باید به همه مردم شریف افغانستان صمیمانه تبریک گفت. و اما با وارد شدن نیروهای اتحاد شمال و جایگزینی طالبان توسط مجاهدین، خطر اختناق اسلامی از سر مردم افغانستان دور نشده است. مردم افغانستان و بویژه شهر کابل طعم تلخ ستم، ارباب، غارت و چپاول، تجاوز و کشتار این فرقه های

صفحه ۲

## ایسکرا

سرمدپیر: ایرج فرزاد

iraj\_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S

Box 15203

104 65 Stockholm

پست گيرو: ۱۶۷۸۴۷۱-۲

### زنان در افغانستان:

#### بعد چه؟

آیا انسانهایی محروم تر و نگون بخت تر از زنان در افغانستان در روی زمین پیدا می شوند؟ گویبی فقر، گرسنگی، خشکسالی، شهرهای ویران و امواج آوارگی کافی نبودند:



اعظم کم گویان

زیر سلطه طالبان زنان نمی توانستند کار کنند، به مدرسه

بروند، تقریبا از دوا و درمان محروم بودند، نمی توانستند بلند حرف بزنند و بخندند، نمی توانستند بدون یک مرد "محرّم" در بیرون خانه ظاهر شوند، اگر برقع (حجاب) را کمی حتی برای سرفه کردن و تازه کردن نفس بالا میزدند وحشیانه کتک می خوردند و تحقیر می شدند. زنان نمی توانستند کفش پاشنه دار بپوشند (چون صدای پاشنه

کفش آنها شهوت جنسی مردان خدا را تحریک می کند!)، نمی توانستند جوراب سفید بپوشند، پنجره های منازل در شهر کابل باید رنگ شوند تا مردان عابر حرکات بدن زنان را از پشت آنها نبینند. این وضعیت همراه با برقع باعث شیوع یک بیماری استخوان در بین زنان شده که

صفحه ۲

## آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## زنان در افغانستان...

ناشی از سو تغذیه و محرومیت از نور خورشید است.

تا قبل از واقعه ۱۱ سپتامبر، وضعیت زنان در افغانستان از جانب افکار عمومی در غرب مورد کمترین توجه قرار می گرفت، بسیار بسیار کمتر از تخریب مجسمه های عظیم بودا در شهر بامیان. نسبت فرهنگی و عدم تمایل پسا مدرنیستی روشنفکران غربی همراه با تلاشهای بی شائبه رسانه های رسمی غرب برای لاپوشانی حقایق، نقش اصلی را داشتند. این ایده که مصائب زندگی زنان در افغانستان ناشی از مذهب و فرهنگ آنهاست و غریبها نباید درباره آن قضاوت کنند یک نظر رایج در طیفهای سیاسی مختلف در غرب بود. حالا بالاخره توجه جهان غرب به طالبان و زنان در افغانستان جلب شده است. حالا غریبها هم طعم خونین اسلام سیاسی را چشیده اند. حالا رابطه بین گروههای اسلام سیاسی و موقعیت زنان آشکار و عریان قابل مشاهده است. حالا افکار عمومی در غرب رابطه بین اسلام سیاسی در ایران، افغانستان، سودان، الجزایر، مصر و نیویورک را با کشت و کشتار و بی حقوقی زنان و تروریسم اسلامی را، صاف و ساده می بینند.

با همه اینها همین رسانه ها و روشنفکران در باره "دوست" زنان افغانستان حرف می زنند: "اتلاف شمال". آنها این واقعیت را که سران ائتلاف شمال مشتی گانگستر اسلامی و سردسته

باند های قاچاق مواد مخدر هستند، را نمی گویند. نمی گویند که سران ائتلاف شمال همانهایی هستند که قوانین و احکام اسلامی علیه زنان را تصویب و اعمال کردند. نمی گویند اینها همانهایی هستند که از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ کشور را به قعر جنگ داخلی، کشت و کشتار و فقر و بدبختی راندند. نمی گویند که اینها همان هشتاد مای سران گروههای مجاهدین افغان و "دولت در تبعید" مورد حمایت آمریکا و غرب هستند که سال ۱۹۹۰ در پیشاور جمع شدند و اولین فتوایشان را در مورد زنان صادر کردند: حجاب باید تمام بدن از سر تا انگشت شست پا را بپوشاند، لباسهای زنان نباید از جنس نرم و چسبان و تحریک انگیز باشند، زنان نباید عطر و ادکلن بزنند، زینت آلات سر و صدا دار بپوشانند یا لباسهای غربی به تن کنند، زنان نباید در وسط خیابان راه بروند یا بانسشان تکان بخورد، با مردان "بیگانه" یا خارجیها حرف بزنند، بخندند و شوخی کنند. اینها احکام و محدودیتهای مشابه احکام طالبان هستند. این واقعیات گفته نمی شوند.

### بعد چه؟

سرنوشت زنان همراه با سرنوشت عموم مردم افغانستان نباید در دست ائتلاف شمال، جناح "میانه رو" طالبان و لویا جرگه رها شود. آزادی مردم و زنان در افغانستان از چنگال گروههای اسلام سیاسی وظیفه همه آزادیخواهان در سراسر جهان است. جنبشهای پیشرو و برابری طلب باید رهایی زنان و مردم افغانستان را امر خود بدانند و نباید بگذارند فرقه های دیگر

اسلام سیاسی به قدرت برسند و زندگی های بیشتری را به نابودی بکشند، زنان را در بردگی نگه دارند و خون بریزند. ما نباید بگذاریم جنبش اسلام سیاسی تاریخ پر از آدمکشی و جنایت خود را علیه زنان ادامه بدهد. نیروهای انسان دوست و پیشرو باید قاطعانه و فعالانه سکولاریسم و جنبشهای پیشرو در منطقه را تقویت و حمایت کنند. آنها باید دولتهای غربی را زیر فشار بگذارند که از حمایت از دولتهای ارتجاعی و اسلامی در منطقه دست بردارند. آنها باید خواهان پایان دادن به بند و بست و معاملات غرب با دولتهای مرتجع می مانند ایران و پاکستان بشوند که می کوشند یک دولت اسلامی و قومی ارتجاعی را بر مردم افغانستان تحمیل کنند و مصائب زنان را تداوم بدهند. سازمان ملل و دولتهای غربی باید زیر فشار قرار بگیرند که شرایط مناسبی فراهم کنند تا مردم افغانستان بتوانند سیستم سیاسی خود را انتخاب کنند. تضمین آزادیهای سیاسی، حقوق فردی و مدنی، سکولاریسم، لغو همه قوانین ضد زن موجود و برابری زن و مرد اولیه ترین خواسته های پایه ای مردم هستند.

بیش از بیست سال جنگ داخلی، ستم و سرکوب، بردگی زنان و کشت و کشتار دیگر کافی است. دیگر وقت آن رسیده که که زنان و مردم افغانستان به یک زندگی شایسته انسان دست یابند، دیگر وقت آن رسیده که زنان از موقعیت برده وار تحت سلطه اسلام سیاسی نجات پیدا کنند و از حقوق انسانی شان بهره مند شوند.

\*\*\*

## حزب دمکرات در سودای دیالوگ!

حسین مرادیگی (حماه سور)

خردا دیها هنوز وانمود میکنند که آنها را جدی گرفته است تا از آن بعنوان اسم رمزی برای "دیالوگ" یا جمهوری اسلامی استفاده کند.

خواست جایگزینی افراد بومی و سنی در کردستان بعنوان مهره های محلی جمهوری اسلامی بجای ماموران غیر بومی آن، خواستی بود که پروژه دوم خرداد در دهان مهره های جمهوری اسلامی در کردستان ایران گذاشت که بعدا کسانی از میان آنان در مقام نمایندگان رژیم از استان کردستان به مجلس اسلامی راه یافتند. به این هدف که این خزعبلات ارتجاعی را جای خواسته ها و مطالبات آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم کردستان که هدفش پائین کشیدن جمهوری اسلامی است جایزند، فشار اعتراضات کاملاً رادیکال مردم شهرهای کردستان علیه جمهوری اسلامی را منحرف کنند، جلو گسترش و رشد کمونیسم در کردستان سنگ اندازی کنند و اگر شده از حکومت اسلامی که مردم از آن بشدت متنفر بودند، از زیر تیغ مردم دربرند. همزمان حزب دمکرات نیز مردم کردستان را به شرکت در مجلس ششم تشویق کرد و این مهره های جمهوری اسلامی در کردستان را به لقب "دلسوزان مردم کردستان"، "مفتخر" کرد و به امید کپی دوم خردادی شدن رژیم در کردستان به ماموران اطلاعات جمهوری اسلامی نیز چراغ سبز داد.

حزب دمکرات در کردستان شماره ۳۲۶ (ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات) بزبان کردی، مطلبی را به نام "تامین خواسته های خلقهای ایران امنیت ملی کشور را به خطر میاندازد؟" چاپ کرده است. نویسنده بعد از شرح کشفی در دفاع از خواسته های نمایندگان رژیم در مجلس اسلامی از استان کردستان از اینکه خاتمی و "اصلاح طلبان"، "شایسته سالاری"، "قانونمداری"، "ایران برای همه ایرانیان"، "مردم سالاری" و غیره را که بزعم او این همه ادعای آن را داشتند زیر پا میگذارند، از آنان گله کرده است.

من فعلاً از پرداختن به این اصطلاحات پوچ و بی محتوا و عوام فریبانه و بعضاً راسیستی مانند "ایران برای همه ایرانیان" که هرکدام اسم رمزی برای پیشبرد کشمکشهای جناحی درون حکومت اسلامی بوده اند میگذرم و به هدفی که حزب دمکرات از این طریق تعقیب میکند، میپردازم. چون اکنون کسی جز طیفی از طرفداران مهجور "اصلاح طلبان" اینها را مفت هم نمیخرد. اکنون مردم برای صاحبان این پروژه تره هم خرد نمیکنند، خود پروژه دوم خرداد نیز شکست خورده و نعش وسط میدان افتاده است. حزب دمکرات هم به کاربرد عوام فریبانه این اصطلاحات پوچ به اندازه "اصلاح طلبان" و نمایندگان رژیم در مجلس اسلامی آشناست. لیکن حزب دمکرات "دوم خردادی" تر از دوم

صفحه ۴

در یک جامعه انسانی اند تا در یک دوره معین با نظارت های بین المللی فرجه دخالت در سرنوشت سیاسی خود را پیدا کرده و بتوانند در یک فضای آزاد و دمکراتیک نوع حکومت آینده افغانستان را تعیین نمایند. قطعاً در این راستا جنبش سکولار و مترقی در افغانستان که خواهان جدائی دین از دولت است از وزن سنگینی برخوردار می باشد.

۱۶-۱۱-۲۰۰۱

\*\*\*

چهره هایی که در نهایت سر و ته یک کرباسند و با خواسته های انسانی و ترقیخواهانه توده های شریف و محروم افغانستان بیگانه بوده و با آن سر دشمنی دارند. پایان شیخ شوم طالبان در افغانستان باید پایان قدر قدرتی اسلام سیاسی و جنایت هایش در این کشور و نیز تسریع فروپاشی آن در سطح منطقه باشد. مردم افغانستان از جنگ و جنایت بیش از دو دهه به ستوه آمده اند. این مردم قبل از هر چیز به آرامش، امنیت و شایسته زندگی

رهبر جدید می تراشند تا جائیکه به تر "طالبان معتدل" نیز متوسل میشوند. گویانکه این بیست میلیون نفر از خود حق رای و نظر و انتخابی ندارند و باید فقط آقای بوش و متحدینش برایشان رهبر و آقا بالاسر تعیین کنند، کاری که تا حال امتحانش را داده اند و سر افکنده از آن بر آمده اند چرا چون انتخاب اینها در دو دهه اخیر برای مردم افغانستان ربانی ها، حکمتیارها، شاه مسعودها، ملا عمرها و بن لادن ها بوده اند

به هر ریسمان ارتجاعی دست می آویزند تا هم حکومت آینده افغانستان را تحت کنترل خود داشته باشند و هم حق انتخاب سرنوشت آینده آنرا از مردم افغانستان سلب نمایند. ظاهر شاه را (که اگر کماکان حکومت میکرد خیلی وقت بود دوران بازنشستگی اش فرا رسیده بود) مجدداً به صحنه سیاست می کشند، جبهه جنوب تشکیل می دهند تا جبهه شمال به تنهایی از بدست گرفتن قدرت سرمست نشود، برای اقلیت پشتو چهره و

## مردم افغانستان...

مختلف مجاهد را نسبت به خود و نیز جنگ قدرت بین گروههای مختلف در فواصل سالهای ۹۲ تا ۹۶ را فراموش نکرده اند. اینرا حتی سران آمریکا و مطبوعات غرب نیز با قدری سرافکنندگی اکنون اذعان می دارند. بهمین دلیل آمریکا و متحدینش دل خوشی به قدرت گیری این رئیس باندها بطور مستقل ندارند. در همین رابطه

## گشته شدن و خودسوزی هر ۲۴ ساعت یک زن در کردستان عراق مایه شرمساری است!

ریگا رووف - مظفر محمدی

بازهم آمارها میگویند: در کردستان عراق هر ۲۴ ساعت یک زن کشته میشود یا خودرا میسوزانند.

در شماره ۵۰ "یه کسانی" نشریه سازمان مستقل زنان در کردستان آمده است که تنها در شهر اربیل بیش از ۳۳ زن در یک ماه کشته شده یا خودسوزی کرده اند. روزنامه هاولاتی (شهروند) مینویسد که هر ماه حدود ۱۵ تا ۳۰ زن که خودسوزی کرده اند به بیمارستانهای شهر سلیمانیه آورده میشوند. این علاوه بر آن است که بخش بزرگی از این قربانیان قبل از اینکه به بیمارستان برسند میمیرند و یا آنها را نمیبرند، زخمی غیر قابل علاج برای همیشه بر جسم و روحشان باقی میمانند.

یک سال و نیم قبل و پس از ۱۰ سال کشتار هزاران نفری زنان، احزاب حاکم اعلام کردند که کشتن زن ممنوع است! ما همان وقت گفتیم که این قرار به خودی خود به بهتر شدن وضع زنان کمک نمیکند زیرا که قانون خانواده (احوال شخصی) که اجازه خشونت و هتک حرمت زن و حتی کشتن او را به مرد داده است به قوت خود باقی است. گفتیم که این اقدامی تاکتیکی و برای خفه کردن موج اعتراض و ناراضی علیه ترور زنان است و ممکن است جنبش زنان را برای مدتی دچار توهم و خوش خیالی و سستی در پیگیری مبارزاتش در دفاع از حقوق زنان کند. و متاسفانه همینطور هم شد.

اکنون بعد از یکسال و نیم پس از اعلام آن قرار، کشتن زن کم نشده هیچ بلکه رو به افزایش هم بوده است، آمارها این را گواهی میدهند. و هیچ مجرم و جنایتکاری هم دستگیر و مجازات نشده است. به این ترتیب میبینیم که در جلو چشمان ما نصف انسانهای جامعه علاوه بر اینکه در خانواده و در ملا عام مورد اهانت و بیحرمتی مستمر قرار میگیرند، با تهدید دائمی و کشتار و نابودی روبرو هستند.

بازهم آمارها میگویند: در کردستان عراق هر ۲۴ ساعت یک زن کشته میشود یا خودرا میسوزانند. در شماره ۵۰ "یه کسانی" نشریه سازمان مستقل زنان در کردستان آمده است که تنها در شهر اربیل بیش از ۳۳ زن در یک ماه کشته شده یا خودسوزی کرده اند. روزنامه هاولاتی (شهروند) مینویسد که هر ماه حدود ۱۵ تا ۳۰ زن که خودسوزی کرده اند به بیمارستانهای شهر سلیمانیه آورده میشوند. این علاوه بر آن است که بخش بزرگی از این قربانیان قبل از اینکه به بیمارستان برسند میمیرند و یا آنها را نمیبرند، زخمی غیر قابل علاج برای همیشه بر جسم و روحشان باقی میمانند.

یک سال و نیم قبل و پس از ۱۰ سال کشتار هزاران نفری زنان، احزاب حاکم اعلام کردند که کشتن زن ممنوع است! ما همان وقت گفتیم که این قرار به خودی خود به بهتر شدن وضع زنان کمک نمیکند زیرا که قانون خانواده (احوال شخصی) که اجازه خشونت و هتک حرمت زن و حتی کشتن او را به مرد داده است به قوت خود باقی است. گفتیم که این اقدامی تاکتیکی و برای خفه کردن موج اعتراض و ناراضی علیه ترور زنان است و ممکن است جنبش زنان را برای مدتی دچار توهم و خوش خیالی و سستی در پیگیری مبارزاتش در دفاع از حقوق زنان کند. و متاسفانه همینطور هم شد.

اکنون بعد از یکسال و نیم پس از اعلام آن قرار، کشتن زن کم نشده هیچ بلکه رو به افزایش هم بوده است، آمارها این را گواهی میدهند. و هیچ مجرم و جنایتکاری هم دستگیر و مجازات نشده است. به این ترتیب میبینیم که در جلو چشمان ما نصف انسانهای جامعه علاوه بر اینکه در خانواده و در ملا عام مورد اهانت و بیحرمتی مستمر قرار میگیرند، با تهدید دائمی و کشتار و نابودی روبرو هستند.

بشر حاکم است... این همان ترور و خفقان سیاهی است که سایه اش را بر سر جامعه انسانی گسترده و آن را خفه کرده است. زنان اولین قربانیان این وضعیتند. اما تاریخ گواهی میدهد که سرکوب و ارتجاع نتوانسته است جلو بیداری فکر و وجدان و آزادیخواهی و انساندوستی و برابری طلبی را بگیرد.

اسلام سیاسی و دارو دسته‌های تروریستش چه آنها یکیکه اسلحه و شمشیرشان را بالای سر جامعه بخصوص زنان نگاه داشته اند و چه آخوندها و میلفان مردسالاری و ناموس پرستی و مساجدشان، مجرمین تراژدی و فاجعه انسانی کشتار زنان و مجبور کردنشان به خودسوزی و خودکشی اند. احزاب ناسیونالیست حاکم که ادامه سرکوبگریشان به حفظ و حراست از ارتجاع و مذهب و عشیره و عقب ماندگی بسته و گره خورده است، مدافعین وضع موجودند. بدون پشتیبانی این احزاب، ارتجاع و سنتهای عشیرتی و اسلام سیاسی و تروریسم و زن کشی شان نمیتواند به حیات ننگین خود ادامه دهد. قانون خانواده بر اساس شریعت اسلام، نمیتواند در جامعه‌ای مدنی و مدرن و سکولار اجرا شود.

جواب احزاب حاکم به کشتار هر ۲۴ ساعت یک زن در جامعه‌ای که آنها به تسلط خود در آورده اند چیست؟ جوابشان به یک دادگاه عادلانه و مردمی که روزی برای رسیدگی به جرایمشان در مورد همدستی و همکاری با ارتجاع و مذهب و مردسالاری و خفه کردن صدای آزادیخواهی و نابودی جسمی و روانی نصف انسانهای این جامعه تشکیل میشود، چیست؟

آن روز دور نیست که بخواست مردم خواهان جامعه سکولار و آزاد این دادگاه برپا شود. دور نیست آن روزیکه قاتلان ناسک و جوان و مهابادها در مقابل چشمان اشکیار مردم از تراژدی انسانی کشتار هزاران نفر یگر مثل این دختران جوان که قلبهای مملو از امید و آرزوی یک زندگی آزاد و انسانیشان با گلوله و چاقوی این جنایتکاران سوراخ شده، به جنایاتشان پاسخ داده و مجازات گردند.

بشر حاکم است... این همان ترور و خفقان سیاهی است که سایه اش را بر سر جامعه انسانی گسترده و آن را خفه کرده است. زنان اولین قربانیان این وضعیتند. اما تاریخ گواهی میدهد که سرکوب و ارتجاع نتوانسته است جلو بیداری فکر و وجدان و آزادیخواهی و انساندوستی و برابری طلبی را بگیرد.

اسلام سیاسی و دارو دسته‌های تروریستش چه آنها یکیکه اسلحه و شمشیرشان را بالای سر جامعه بخصوص زنان نگاه داشته اند و چه آخوندها و میلفان مردسالاری و ناموس پرستی و مساجدشان، مجرمین تراژدی و فاجعه انسانی کشتار زنان و مجبور کردنشان به خودسوزی و خودکشی اند. احزاب ناسیونالیست حاکم که ادامه سرکوبگریشان به حفظ و حراست از ارتجاع و مذهب و عشیره و عقب ماندگی بسته و گره خورده است، مدافعین وضع موجودند. بدون پشتیبانی این احزاب، ارتجاع و سنتهای عشیرتی و اسلام سیاسی و تروریسم و زن کشی شان نمیتواند به حیات ننگین خود ادامه دهد. قانون خانواده بر اساس شریعت اسلام، نمیتواند در جامعه‌ای مدنی و مدرن و سکولار اجرا شود.

جواب احزاب حاکم به کشتار هر ۲۴ ساعت یک زن در جامعه‌ای که آنها به تسلط خود در آورده اند چیست؟ جوابشان به یک دادگاه عادلانه و مردمی که روزی برای رسیدگی به جرایمشان در مورد همدستی و همکاری با ارتجاع و مذهب و مردسالاری و خفه کردن صدای آزادیخواهی و نابودی جسمی و روانی نصف انسانهای این جامعه تشکیل میشود، چیست؟

آن روز دور نیست که بخواست مردم خواهان جامعه سکولار و آزاد این دادگاه برپا شود. دور نیست آن روزیکه قاتلان ناسک و جوان و مهابادها در مقابل چشمان اشکیار مردم از تراژدی انسانی کشتار هزاران نفر یگر مثل این دختران جوان که قلبهای مملو از امید و آرزوی یک زندگی آزاد و انسانیشان با گلوله و چاقوی این جنایتکاران سوراخ شده، به جنایاتشان پاسخ داده و مجازات گردند.

## راهی جز تسلیم...

یک کلام تحمیل بی حقوقی کامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به توده کارگر و زنان و مردان آزاده ایران. جمهوری اسلامی در سراسر ایران چیزی جز بساط زورگویی و باجگیری و اعدام و شلاق یک مشت جانور اسلامی نبوده و نیست. جمهوری اسلامی نه تنها جنایات بیشماری در کردستان که جنگ ویرانگر ایران و عراق، که کشتار و سرکوب خرداد ۶۰ و شهریور ۶۷، که اعدام بیش از صد هزار زندانی سیاسی، که تحمیل آپارتاید جنسی و دهها نوع از ترور و جنایت و وحشیگری را در پرونده خود دارد که افشا و بازگویی آن مردم جهان را به آنچه که بر مردم ایران در این دو دهه گذشته است به گریه خواهد انداخت.

اکنون این دیوار جنایت و بربریت و کشتار بهمت مبارزه شبانه روزی توده کارگر و زنان و جوانان سکولار و دیگر مردم آزادیخواه ترک خورده است. مردم برای بزیر کشیدن کلیت جمهوری اسلامی دارند قدرت خود را به نمایش میگذارند، دارند دقیقه شماری میکنند. بعد از فروپاشی طالبان افغانستان نوبت طالبان ایران است. مردم شهرهای کردستان ایران نیز دوش بدوش مردم سایر نقاط ایران بزودی لاشه گندیده جمهوری اسلامی را دفن خواهند کرد و شما، بنیانگذاران شنیع ترین جنایات علیه مردم ایران، نیز چاره ای جز تسلیم کردن خودتان به دادگاههای مردمی برای محاکمه و مجازات نخواهید داشت.

۱۶ نوامبر ۲۰۰۱

\*\*\*

برنامه حزب

کمونیست

کارگری را

بخوانید

مرگ بر قوانین ارتجاعی خانواده (احوال شخصی)!

زنده باد برابری همه جانبه زن و مرد!

۲۰۰۱-۱۱-۱

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

## چند گزارش خبری

سقز:

### اعتراضیه کارگران سندیکای خبازان سقز به مصوبه استانداری کردستان.

آنچه در زیر میباید عین متن اعتراضیه کارگران سندیکای خبازان سقز است که همراه طوماری برای مسئولین و کاربدستان رژیم ارسال شده است. این اعتراضیه که نزدیک دو هفته است در جریان است و ما در رادیو انترناسیونال خیر آن را پخش کردیم تا چند روز پیش که متن نهایی آن بدست کمیته کردستان رسیده به امضای ۱۵۷ نفر از کارگران و فعالین این تشکل رسیده است و عین آن را جهت اطلاع خوانندگان ایسکرا درج میکنیم: ما نمایندگان و کارگران خباز، خواستار لغو فوری و بدون قید و شرط مصوبه غیرقانونی استانداری کردستان هستیم. وزارت کار و امور اجتماعی با سلام،

۱- لطفاً به ما بگوئید از چه وقت مسئول برنامه ریزی استان کردستان جانشین شورای عالی کار و وزیر کار شده و برای

جامعه کارگری تعیین تکلیف میکند و ما خبر نداریم؟ ۲- کدام ماده قانون اساسی و قانون کار این اختیار را به آقایان داده است؟ ۳- اگر هر کدام از ما در جامعه کارگری قانون را بیراهه میرفتیم چه حالتی بوجود می‌آمد؟ ۴- آیا کارگران خباز از قانون کار و بخشنامه شورای عالی کار مستثنی می‌باشد؟

احتراماً؛ به استحضار میرساند که فقر و فلاکت زندگی ما کارگران را فرا گرفته و کارگران شاغل در نانواییها از مزد ناچیزی برخوردارند که کفاف زندگی را نمیدهد و بطور مدام در معرض اخراج و بیکاری از طرف کارفرمایان و دستاوردکاران مربوطه هستیم و از هیچ امنیت شغلی برخوردار نیستیم. با توجه به مقررات قانون کار در مورد حق و حقوق جامعه کارگری ما نمایندگان و کارگران خباز هر ساله طبق بخشنامه شورای عالی کار فی مابین نمایندگان کارگران و نماینده کارفرمایان خباز در

زمینه دستمزد کارگران اقدام نموده و هیچ مشکلی نداشته‌ایم. اما در سال ۸۰ هنوز ۸ ماه از سال جاری میگذرد که از افزایش دستمزد کارگران هیچ خبری نبوده و طی چند نامه از طرف وزارت کار و اداره کل کار در مورد اینکه حق کارگران از اوایل سال باید پرداخت شود، اما مسئولین بدون اعتنا به دستورالعمل آن وزارتخانه طبق مصوبه استانداری استان کردستان نرخ جدید نان را اعلام و دستمزد کارگران بدون هیچ برنامه هماهنگی شده با موازین قانون کار و بخشنامه شورای عالی کار کمتر از سال ۷۹ تعیین و اعلام نموده است در حالی که حق و حقوق کارگران هیچ ربطی به استانداری ندارد و مصوبه مذکور مغایر با قانون کار و بخشنامه شورای کار می‌باشد. ما نمایندگان و کارگران امضا کنندگان زیر خواستار لغو فوری و بدون قید و شرط مصوبه استانداری می‌باشیم. و خواهان مطالبات و حقوق معوقه خود برابر بخشنامه شورای عالی کار از ابتدای سال می‌باشیم. در غیر این صورت هر گونه عواقب بعدی به عهده مسئولین استان و شهرستان می‌باشد.

رونوشت

- ۱- دفتر ریاست جمهوری جهت اطلاع و اقدام قانونی
- ۲- مجلس شورای اسلامی
- ۳- اداره کل کار و امور اجتماعی استان کردستان
- ۴- استانداری کردستان
- ۵- فرمانداری شهرستان سقز
- ۶- اداره کار و امور اجتماعی شهرستان سقز
- ۷- اداره اطلاعات شهرستان

سقز

### کارگران فوشگاه زنجیره‌ای رفاه سقز بیکار شدند

فروشگاه زنجیره‌ای رفاه در شهر سقز از سال ۷۹ دایر شد و با استخدام ۱۰ کارگر به صورت قراردادی شروع به کار کرد. ساعت کار این کارگران روزانه ۱۰ ساعت بود در شرایطی که ماهیانه تنها چیزی حدود ۲۰ هزار تومان دریافت میکردند. اخیراً بدنیا تغییراتی در هیات مدیره و گذاشتن فردی به اسم محمد زارعزاده به عنوان مدیر عامل که مورد تایید مسئولین رژیم است این ۱۰ کارگر در تاریخ ۱۲ مهر بدون هیچ دلیلی و بدون هیچگونه غرامتی از کار اخراج شدند. این عمل مدیر

عامل جدید که با همفکری مسئولین دولتی صورت گرفته، باعث تنفر شدید کارگران و مردم شهر سقز شده است.

مه‌آباد:

### کارگران خباز در مه‌آباد در تلاش برای تشکیل سندیکای خود هستند!

چندین سال است کارگران خبازیهای مه‌آباد و حومه در تلاش هستند که سندیکای خود را تشکیل دهند. اما هر بار علیرغم تلاش کارشکنی‌ها و بهانه‌گیری اداره کار و مسئولین رژیم طرف شده و تا کنون مانع کار آنان بوده‌اند. دو هفته گذشته در ادامه تلاشهای قبلی دور دیگری از فعالیت برای ایجاد سندیکای کارگران خباز مه‌آباد و حومه شروع شد و سرانجام هفته گذشته ۱۲۰ نفر از کارگران اعلام کردند که تشکل خود را سازمان خواهند داد و با تلاشهای پیگیر خود بهانه‌های اداره کار و مسئولین دولتی را خنثی کردند. در حال حاضر کارگران مشغول اتمام مراحل اداری و رسمی برای اعلام تشکل کارگران خباز مه‌آباد و حومه هستند. ■

## حزب دمکرات ۰۰۰

لیکن بعد از مدتی چرخیدن به دور آنان، سرخورده و نا امید به خانه بازگشت. تا اینکه جریان تهدید به استعفای نمایندگان رژیم در مجلس اسلامی پیش آمد. از نظر حزب دمکرات این فرصتی بود تا حزب دمکرات مجدداً خواستهای خود را از جمهوری اسلامی مطرح کند و به گشودن دریچه رو به جمهوری اسلامی که گویا مدتها بود بسته بود، امیدوار شود. عبدالله حسن زاده دبیر کل حزب دمکرات از سر تایید جمهوری و مجلس اسلامی به این نمایندگان گفت که "استعفا" ندهند و بایستند! اکنون نیز تکرار خواستهای نمایندگان رژیم در مجلس اسلامی از استان کردستان از زبان حزب دمکرات قرار است به این هدف حزب دمکرات خدمت کند. حزب دمکرات با زبان بی زبانی دارد به جمهوری اسلامی می‌فهماند که خواستهای او نیز در چهارچوب خواستهای نمایندگان رژیم در مجلس اسلامی است. از اینکه جمهوری اسلامی خود

آن را در بندهای ۱۵ و ۲۱ و . قانون اساسی جمهوری اسلام آورده و آن را اجرا نمیکند، از جمهوری اسلامی گله مند است. در حالیکه مردم برای پروژه دوم خرداد تره هم خرد نمیکند، جمهوری اسلامی در حال مرگ است و افقی برای نجات خود نمی بیند. در کردستان وضع آنچنان وخیم است که حتی از دست مهره های محلی رژیم هم کاری ساخته نیست و جمهوری اسلامی نمی تواند روی آنها نیز حساب کند، حزب دمکرات هنوز از معامله و کنار آمدن با جمهوری اسلامی دل نکنده است. اکنون نیز با وانمود کردن اینکه "مردم سالاری" و "شایسته سالاری" و دیگر قول و قرارهای آنان را جدی گرفته است، بسراغ جمهوری اسلامی رفته است تا شاید دری برای "دیالوگ" با جمهوری اسلامی باز کند. میخواهد به جمهوری اسلامی نشاندهد که هنوز از حزب دمکرات برای جمهوری اسلامی در کردستان کاری ساخته است. میخواهد با "مردم سالاری"، تازه دینی اش را هم فراموش کرده است، و بند ۲۱ قانون اساسی هم شده

جمهوری اسلامی را به "تلاش در راه تفاهم" خود متقاعد کند! حزب دمکرات از اینکه جمهوری اسلامی "منافع" خود را تشخیص نمیدهد و از طریق مهره های بومی خودش کارهای خودش را در کردستان دنبال نمیکند، برایش دل میسوزاند! در هر حال، خواست نمایندگان رژیم در مجلس اسلامی و خواست حزب دمکرات هرچه باشد، خواست توده مردم رادیکال و آزادیخواه کردستان نیست. درست نقطه مقابل مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم کردستان ایران است. این خواستهای ارتجاعی پیشکش خودشان هرچقدر می‌خواهند آن را داد بزنند. اما حق ندارند آن را به نام مردم کردستان جا بزنند. از نظر مردم کردستان مهره های جمهوری اسلامی پشتیبان حاکمیت سیاهی هستند که در آن زنان در شرایطی مثل حیوان رفتار میشود، انگشتان دست را قطع میکنند، ترور میکنند، شکنجه و اعدام میکنند، سنگسار میکنند، مردم نه تنها در کردستان بلکه در سراسر ایران در بی حقوقی مطلق سیاسی و

اقتصادی و اجتماعی بسمیربند، با بیکاری و فقر و فلاکت بی حد و مرز دست بگریباند، جوانان از حق جوان بودن محرومند و بیکاری و اعتیاد را به جان آنان انداخته اند. اینها چه غیر کرد باشند و چه کرد و چه سنی نماینده و حامی رژیم کشتار و اعدام و جنایتند. خواست توده کارگر، زنان، جوانان و دیگر مردم آزادیخواه در شهرهای سنندج، کامیاران، قروه، مه‌آباد، بوکان، مریوان، سقز، بانه، اشنویه و غیره نیز خواست برچیدن بساط وحشیانه حکومت اسلامی است. مردم برای دست یابی به آزادی و رفاه اجتماعی و دیگر برابریهای اجتماعی مبارزه میکنند که سرنگونی جمهوری تنها راه و گام اول آن است. قطعاً مهره های محلی جمهوری اسلامی نیز که بیش از دو دهه است در تثبیت این توحش، جمهوری اسلامی را کمک کرده اند در دادگاههای مردمی محاکمه و مجازات خواهند شد. تراهاتی نظیر "مردم سالاری" و "شایسته سالاری" و غیره پیشکش خودشان. مردم در

کردستان ایران نیز مانند سراسر ایران آزادی میخواهند، سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی و محو کامل مذهب از دولت و از آموزش و پرورش و از دخالت در زندگی خصوصی خود را میخواهند. مسکن و بهداشت و آموزش و پرورش مجانی میخواهند، خواهان لغو مجازات اعدام و برخورداری از یک زندگی مدرن، سکولار و مرفه شایسته انسان امروزی هستند. خواست ارتجاعی جایگزینی ماموران محلی و سنی شاید بدر آویزان شدن به عبای ارتجاع اسلامی و لاس زدن حزب دمکرات با جمهوری اسلامی بخورد ولی پیش توده کارگر و رادیکال و برابری طلب مردم کردستان به مثابه ارتجاع و نابرابری افشاء و طرد میشود. در مورد مساله کرد هم در ایران، مردم کردستان خودشان مستقیماً تصمیم میگیرند و اجازه نخواهند داد که دیگر از بالای سر آنان، آقا بالاسرها تصمیم بگیرند و بنا به مصلحت خود با آن معامله کنند.

۷ اکتبر ۲۰۰۱

